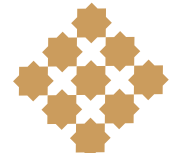




● **گروهان چهارم:** از همه برای ما مهم تر بود. هرکسی که مشکل اعتقادی یا اخلاقی یا هر مشکل دیگری داشت به جای دادگاهی و اخراج، مشکلات را در سطح لشکر جمع می کردیم و برای هر ۱۰ نفر یک روحانی می گذاشتیم که به اینها آموزش عقیدتی می داد و توجیهشان می کرد. نمی گذاشتیم با اسیر بدرفتاری شود و با اسیر مدارا می کردیم.



کتاب «فرهنگ نامه شهدای روحانی» که اطلاعات نزدیک به ۴ هزار شهید روحانی را در خود جا داده با تلاش های فراوان بیش از ۲ دهه حجت الاسلام نیکبخت گردآوری و تألیف شده است که بهار سال گذشته به چاپ رسید

مجروح چه بوی عطری می دهد. گروه می آمدند و دور من جمع می شدند که چه بوی خوشی می دهد و بوی بهشت است. من هم نمی توانستم چیزی بگویم. گاهی به هوش می آمدم و گاهی از هوش می رفتم. بالاخره تمام توانم را جمع کردم و دستم را تکان دادم و گفتم که در جیبم شیشه عطر بود و این بو از شیشه عطر است. در آن حال خراب، هم خودم خنسهام گرفته بود، هم رفقا. او خاطره شیرین دیگری هم نقل می کند: «سعی می کردیم بعد از عملیات غذای بهتری به بچه ها بدهیم. از اقوام پول جور کرده بودم و گوسفند خریدم. قرار شد به بچه ها کباب بدهیم. همیشه صبحانه نان و پنیر و چای شیرین بود. آن روز گفتم: امروز هیچ کس حق ندارد صبحانه بخورد. نیروها می دانستند که من قاطع هستم و وقتی حرفی را می زدم باید اجرا می شد. وقتی نان و پنیرها جمع شد گفتم: می خواهیم امروز به شما کباب بدهیم. نیروها خوشحال شدند. بعد از آن این قضیه شد باب شوخی بچه ها که هر وقت حاج آقا نیکبخت گفت: صبحانه نخورید می خواهد کباب بدهد. البته این نخستین و آخرین باری بود که به نیروها کباب دادیم.»



از قضا شرایط جوری شد که گفتیم هر چه نیرو هست بیاورید. یادمان نبود که این بنده خدا هم در مقر است. وقتی فهمیدم که ایشان آمده سوار موتور شدم که او را برگردانم. اما متأسفانه یک خمپاره حائل ما شد. هردو خیز رفتیم. موتور را رها کردم و پشت بقیه اش را گرفتم که پاشو بیا سوار موتور شو! صورتش را که بلند کردم انگار ۵۰ سال بود خوابیده. او با ترکش خمپاره شهید شد.»

**عطر بهشت**

حاج آقا نیکبخت با لبخند خاطره شیرینی را تعریف می کند: «یک بار من مجروح شدم. تیر دقیقاً کنار قلبم خورده بود. یک شیشه عطر در جیبم بود که تیر به آن هم اصابت کرده و بدنم بوی عطر گل محمدی گرفته بود. حالم خیلی بد بود و خونریزی شدیدی داشتم. وقتی مرا حمل می کردند تا برای معالجه به بیمارستان صحرایی ببرند، بچه ها همدیگر را صدا می کردند: بیایید ببینید این

**کتاب «فرهنگ نامه شهدای روحانی»**

کتاب «فرهنگ نامه شهدای روحانی» که اطلاعات نزدیک به ۴ هزار شهید روحانی را در خود جا داده با تلاش های فراوان بیش از ۲ دهه حجت الاسلام نیکبخت گردآوری و تألیف شده است که بهار سال گذشته به چاپ رسید. نمودار اطلاعات اختصاری شهیدان، زندگینامه کوتاه همراه با تصاویر شهدا و تقریظها و تأییدهای مکتوب شخصیت های کشوری، علمی و مذهبی و آمارهای متنوع از حضور حوزویان در جنگ تحمیلی بخش هایی از این اثر ماندگار است. در این کتاب فهرست و آثار آزادگان روحانی که سالها در اسارات رژیم بعثی صدام بوده اند نیز آمده است. حجت الاسلام نیکبخت متولد سال ۱۳۴۴ در یاسوج و تحصیل کرده حوزه های علمیه یاسوج و قم است.

**بالبخند به استقبال شهادت رفت**

● **وصیت:** خدایا! ماه حسین توست؛ حسینی که ثارالله است. خدایا، ماه شهیدان است کربلا دو مرتبه زنده گشته و قتلگاه های تازه در نزدیکی قتلگاه حسینت و در راه حرکت به قتلگاه حسینت ایجاد گشته است. یاران حسینی هر روز به حسین (ع) می پیوندند. در چنین شرایطی ما دور افتادگان از جبهه جهاد، ما ناصالحان و واماندگان از کاروان عشق در گوشه ای از زمین سر در گریبان خویش فرو برده و به خود مشغولیم. خدایا به عزت همه پاکانت سوگند که ما را از این غرق در خویش بودن به سوی خویش فراخوان و صلاحیت بندگی و رزمندگی دوره بندگی عنایت فرما ● **نکته:** شهادت، آرزویی بود که بالبخند به استقبالش رفت.

